

An Examination of the Hereafter Status of the Intermediate Group between the People of Felicity and Misery and its Connection to Worldly Life

Mojtaba Mostashreq¹

Mostafa Karimi²

Received: August 25, 2025 . Accepted: December 3, 2025

Abstract

This article examines the existence of an intermediate group between the people of felicity (sa'adah) and misery (shaqawah) in the Hereafter and its connection to worldly life. A group of people, who are neither among the people of felicity nor misery, find themselves in an intermediate status, and their position is shaped by factors such as social conditions, beliefs, and their actions in the world. This research can contribute to refining beliefs, achieving a better understanding of the afterlife, and its impact on behavior. The present study employs the library research method and an analytical–interpretive problem–solving method, based on which the intermediate group includes the mustad'afun (the oppressed or weak ones), those deprived of the truth, those entrusted to God's will, the misguided, a group of the people of A'raf (the Heights), and virtuous non-believers. For reasons such as inability to attain faith or perform righteous deeds, or the equality of their good and bad deeds, although they are safe from the punishment of Hell, they are also deprived of the blessings of Paradise due to lack of faith or sufficient deeds. Worldly life does not determine their afterlife destiny directly, but rather through its influence on their beliefs and actions. The intermediary status in the Hereafter has a generative (takwini) and direct relationship with the faith and actions of individuals in the world, and an indirect relationship with their worldly condition. The sustenance of this group of people is provided by divine will (mashiyyah), which has a conventional (qarari/contractual) connection with their worldly life.

Keywords: Intermediate Group (Muttawasitun), Mustad'afun (The Oppressed/Weak), Hereafter Destiny, Relationship between World and Hereafter, People of Salvation, Divine Justice, Divine Mercy.

1. PhD student in Quranic and Hadith Sciences, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran (Corresponding Author); mojtaba.mostashreq@gmail.com.

2. Associate Professor, Department of Quranic Sciences and Exegesis, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran; karimi@iki.ac.ir.

دراسة حالة أصحاب المنزلة الوسطى بين أهل السعادة والشقاوة فى الآخرة وصلته بالحياة الدنيوية

مجتبی مستشرق^۱

مصطفی کریمی^۲

تاریخ الاستلام: ۳ شهریور ۱۴۰۴ هـ.ش . تاریخ القبول: ۱۲ آذر ۱۴۰۴ هـ.ش

الملخص

يتناول هذا المقال دراسة وجود فئة متوسطة بين أهل السعادة وأهل الشقاوة فى الآخرة، وبيان علاقتها بالحياة الدنيوية. فهناك جماعة من الناس لا تُعدّ من أهل السعادة ولا من أهل الشقاوة، بل تقع فى منزلة وسطى، وتشكّل منزلتهما الأخروية متأثرة بعوامل متعدّدة، من قبيل الظروف الاجتماعية، والمعتقدات، وسلوكهم فى الحياة الدنيوية. ويمكن لهذا البحث أن يسهم فى تصحيح بعض المعتقدات وتعميق الفهم للحياة الأخروية وتأثيرها فى السلوك الإنسانى. وقد اعتمدت هذه الدراسة على المنهج المكتبي، إلى جانب أسلوب حلّ المشكلة التحليلي-التفسيري، وتوصّلت إلى أنّ فئة المتوسّطين تشمل: المستضعفين، والمحرومين من الوصول إلى الحقيقة، والمفوّضين إلى المشيئة الإلهية، والضالّين، وجماعة من أصحاب الأعراف، وكذلك المحسنين غير المؤمنين. وهؤلاء، لأسبابٍ مثل العجز عن الإيمان أو عن القيام بالأعمال الصالحة، أو لتساوى الحسنات والسيئات، وإن كانوا فى مأمن من عذاب جهنّم، إلّا أنّهم يُحرّمون من نعيم الجنّة لافتقارهم إلى الإيمان أو إلى العمل الكافى. ولا تؤثر الحياة الدنيا فى مصيرهم الأخروى تأثيراً مباشراً، بل يتمّ ذلك من خلال ما تخلفه من أثر فى المعتقدات والأعمال. فالمنزلة الوسطى فى الآخرة ترتبط بالإيمان والعمل فى الدنيا ارتباطاً تكوينياً مباشراً، فى حين أنّ صلتها بالوضع الدنيوى هى صلة غير مباشرة. أمّا رزق هذه الفئة من الناس، فيصل إليهم بالمشيئة الإلهية، وله علاقة اعتبارية بجياتهم الدنيوية.

الكلمات المفتاحية: المتوسّطون، المستضعفون، المصير الأخروى، العلاقة بين الدنيا والآخرة، أهل النجاة، العدل الإلهى، الرحمة الإلهية.

۱. طالب دكتوراه فى علوم القرآن والحديث، مؤسّسة الإمام الخميني (ره) التعليمية والبحثية، قم، إيران (المؤلف المسؤول)؛
mojtaba.mostashreq@gmail.com

۲. أستاذ مشارك فى قسم علوم القرآن والتفسير، مؤسّسة الإمام الخميني (ره) التعليمية والبحثية، قم، إيران؛ kari@iki.ac.ir

بررسی وضعیت اخروی متوسطان میان اهل سعادت و شقاوت و پیوند آن با زندگی دنیوی

مجتبی مستشرق^۱

مصطفی کریمی^۲

تاریخ دریافت: ۳ شهریورماه ۱۴۰۴ . تاریخ پذیرش: ۱۲ آذرماه ۱۴۰۴

چکیده

این مقاله به بررسی وجود متوسطان میان اهل سعادت و شقاوت در آخرت و ارتباط آن با زندگی دنیوی می‌پردازد. گروهی از انسان‌ها که نه اهل سعادت و نه اهل شقاوت به شمار می‌روند، در وضعیتی میانه قرار دارند و جایگاه آنان متأثر از عواملی مانند شرایط اجتماعی، باورها و اعمال آنها در دنیا شکل می‌گیرد. این پژوهش می‌تواند به اصلاح باورها و درک بهتر زندگی اخروی و تأثیر آن بر رفتارها کمک کند. پژوهش حاضر از روش مطالعه کتابخانه‌ای و روش حل مسئله تحلیلی-تفسیری بهره می‌برد که بر اساس آن، متوسطان شامل مستضعفان، محرومان از حقیقت، واگذاران به مشیت الهی، گمراهان، گروهی از اصحاب اعراف و نیکوکاران غیرمؤمن هستند. آنان به دلایلی مانند ناتوانی در ایمان آوردن یا انجام اعمال صالح یا مساوی بودن حسنات و سیئات، هرچند از عذاب جهنم در امان هستند، اما به دلیل فقدان ایمان یا اعمال کافی، از نعمت‌های بهشتی نیز محروم می‌مانند. زندگی دنیوی نه به طور مستقیم، بلکه از طریق تأثیر بر باورها و اعمال، سرنوشت اخروی آنها را تعیین می‌کند. توسط در آخرت، با ایمان و عمل انسان‌ها در دنیا، رابطه‌ای تکوینی و مستقیم و با وضعیت دنیوی آنها رابطه‌ای غیرمستقیم دارد. روزی این دسته از انسان‌ها، به مشیت الهی تأمین می‌شود که ارتباطی قراردادی با زندگی دنیوی آنان دارد.

واژگان کلیدی: متوسطان، مستضعفان، سرنوشت اخروی، رابطه دنیا و آخرت، اهل نجات، عدل الهی، رحمت الهی.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران (نویسنده مسئول)؛
mojtaba.mostashreq@gmail.com

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و تفسیر، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران؛
karimi@iki.ac.ir

سرنوشت انسان در آخرت، همواره از مسائل پیچیده و بحث‌برانگیز در میان متدینان و متفکران دینی بوده است. در این میان آنچه مورد اتفاق همگان است اینکه گروهی از انسان‌ها اهل شقاوت و گروهی از انسان‌ها اهل سعادت خواهند بود: «...فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ» (هود: ۱۰۵) که به ترتیب به جهنم و بهشت وارد خواهند شد: «فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِي النَّارِ... وَأَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا فَفِي الْجَنَّةِ...» (هود: ۱۰۶-۱۰۸). باین حال، سؤال مهمی در این باره مطرح می‌شود که آیا می‌توان سرنوشت سومی برای انسان در آخرت منظور داشت؛ به‌گونه‌ای که در شمار هیچ‌کدام از این دو گروه نباشد؟ به این صورت که گروهی از انسان‌ها هرچند از سعادت محسوب نشوند، ولی از اشقیاء نیز نیستند و در وضعیت میانه‌ای بین سعادت و شقاوت قرار گیرند. مقاله حاضر باتکیه بر منابع قرآنی و روایی، بر آن است تا به این پرسش پاسخ دهد. امام خمینی (ره) در این باره چنین می‌فرماید:

يك دسته از نوع بشر ... از مبدأ و معاد خبری ندارند و از امور اعتقادی محروم بوده و متوجه معانی نبوده‌اند و آن چیزهایی که به قلوب ما خطور می‌کند، اصلاً به اذهان آنها خطور نکرده است و در غفلت بخت مانده‌اند؛ لذا اینها، هم از سعادت اعتقادی حق و هم از شقاوت اعتقادی باطل محروم هستند، ... [دسته دیگری از انسان‌ها] که کثیری از نوع انسان را تشکیل می‌دهند، گرچه در مراکز تمدن علمی و عملی بوده‌اند، و لیکن چون ابا عن جدّ بر دین منسوخ سابق بوده‌اند و به دین لاحق مشرف نشده‌اند، ولی نه از باب عناد و نفاق، بلکه از باب قطع به خلاف؛ یعنی آنها اصلاً و ابداً حتی احتمال صحت اسلام را هم نمی‌دهند، ... و یا اینکه در جایی هستند که اسمی از اسلام به گوششان نخورده است؛ ... و لیکن این دسته به دین خودشان که از سابق بوده معتقدند و فرض این است که بر اساس آن دینشان مستقیماً راه رفته و در عقایدشان هم همان طوری که آن پیغمبر فرموده، معتقدند؛ ... این گونه اشخاص مسلّم به جهنم نمی‌روند. البته به بهشتی که جایگاه مقربین است، راهی نداشته و به طور مسلّم به جایگاه و مقام مؤمنین هم راهی ندارند. ... این گونه اشخاص اگرچه به بهشت معهود نمی‌روند، ولی لازم نیست به جهنم بروند. ... پس چنان‌که «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ» (شوری: ۷)، ممکن است فریقی هم باشد که لافی الجنّه و لافی النار، و جایی باشد که آنجا بمانند و یا در مرتبه پایین‌تر از جنت بروند؛ چون مغفور خواهند بود و هیچ عیبی هم ندارد (خمینی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۴۷۵-۴۷۸).

ما این دسته از انسان‌ها را متوسطان اخروی می‌نامیم. مقصود ما از آخرت و زندگی اخروی، عالم پس از قیامت است و تنها به بررسی زندگی متوسطان در مرحله بعد از قیامت می‌پردازیم.

سرنوشت انسان‌ها در آخرت، از مهم‌ترین مسائل دین و اخلاق است و شناخت دقیق آن، برای فهم عدالت و رحمت الهی و هدایت اخلاقی انسان‌ها ضروری است. در این میان، توجه به گروهی که نه اهل سعادت کامل و نه اهل شقاوت مطلق‌اند (متوسطان اخروی)، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا وضعیت آنان نشان‌دهنده ابعاد میانه و ترازوی عدالت الهی است. بررسی وضعیت این گروه به ما امکان می‌دهد پیوند بین اعمال و باورهای دنیوی انسان و نتایج آن در جهان پس از مرگ را بهتر درک کنیم و مفاهیم کلیدی مانند مغفرت، مشیت الهی و درجات اخروی را روشن‌تر ببینیم. بنابراین پرداختن به این موضوع نه تنها فهم نظری ما از آخرت را غنی می‌سازد، بلکه پیامدهای اخلاقی و تربیتی مستقیمی برای زندگی دنیوی انسان‌ها دارد و به تعادل میان عدالت و رحمت الهی در نظر انسان کمک می‌کند.

نوآوری اصلی این مقاله، در احیای این دسته سوم و ارائه یک چهارچوب نظام‌مند برای تحلیل وجود و وضعیت آنان در منابع اسلامی است. نوآوری دیگر مقاله، در تحلیل نوع رابطه سرنوشت این گروه با زندگی دنیوی آنان است. این تحقیق، عوامل مؤثر بر چنین سرنوشتی را تحلیل می‌کند و نقش اعمال و اختیار انسان در این رابطه را مورد بررسی قرار می‌دهد تا از این طریق، تأثیر بسزایی در اعمال و افکار انسان‌ها و قوانین مربوط به آنها داشته باشد و وفق وسیع‌تری از عدالت و رحمت الهی را در حوزه آخرت‌شناسی ترسیم نماید.

البته بررسی جایگاه اخروی این گروه از انسان‌ها نیازمند بحثی مستقل است که خارج از محدوده این مقاله قرار دارد. چه بسا این افراد در درجات پایین‌تر بهشت جای گیرند، اما از نعمت‌هایی که مؤمنان و پرهیزکاران از آن بهره‌مندند، محروم بمانند؛ یا آنکه در درجات خفیف از جهنم جای گیرند، بی‌آنکه مشمول عذاب الهی شوند؛ و حتی ممکن است سرنوشت آنان به مکانی سوم، غیر از بهشت و جهنم، گره خورده باشد (ر.ک: همان، ص ۴۷۸).

درباره پیشینه این موضوع باید گفت که مفسران، ذیل آیه ۹۸ سوره مبارکه نساء، تا حدی به معرفی متوسطان و سرنوشت آنان در آخرت اشاره داشته‌اند (برای نمونه، ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۵۱-۵۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۵۱ و طیب، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۱۸۱). امام خمینی (ره) در جلد سوم از کتاب تقریرات فلسفی در فصل سوم، تحت عنوان «بیان شقاوت»، ضمن بررسی سرنوشت گروه‌های مختلف انسان‌ها، به شقاوت و سعادت متوسطان نیز اشاره دارد (ر.ک: خمینی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۴۷۵-۴۸۸)، اما بحث ایشان در این باره صرفاً جنبه عقلی دارد و خالی از بررسی‌های قرآنی و روایی است. شهید مطهری در کتاب عدل الهی، ذیل بحث «عمل از

غیرمسلمانان»، تحت عنوان «قاصران و مستضعفان»، تنها به آیات ۹۷ تا ۹۹ سوره مبارکه نساء و آیه ۱۰۶ سوره مبارکه توبه و چند روایت، همراه با تحلیلی مختصر اشاره دارد (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۲۰-۳۲۷). علی زمانی قشلاقی، در رساله دکتری با عنوان «تبیین چیرستی و چگونگی رابطه عمل و نجات، سعادت و شقاوت از دیدگاه آیات و روایات»، در فصل پنجم، تنها به سرنوشت متوسطان در برزخ اشاره دارد (ر.ک: زمانی، ۱۳۹۶، ص ۲۷۷-۲۸۲). زهرا کهریزی و عباسعلی منصوری، در مقاله «فرجام نفوس ناقصه از منظر آیات و روایت»، بیشتر به اثبات اصل تحقق معاد برای افرادی مانند نواقص العقول و کودکان پرداخته و درباره سرنوشت اخروی آنان بدون اشاره به آیات، تنها به برخی روایات اکتفا کرده‌اند که بیشتر آن روایات، از لحاظ سندی، ضعیف به شمار می‌روند (کهریزی و منصوری، ۱۳۹۹، ص ۸۹-۱۰۶).

برخی مقالات با تمرکز بر جایگاه «متوسطان اخروی»، با استناد به عفو الهی، متوسطان را مشمول نجات ایجابی و وارد بهشت می‌دانند (به عنوان نمونه، ر.ک: کاظمی و جعفری، ۱۳۹۴، ص ۱۵۹-۱۷۲؛ یزدانی و ولی‌نژاد، ۱۳۸۹، ص ۷-۲۲ و اسماعیل زاده، ۱۳۹۰، ص ۲۰۴-۲۲)؛ در حالی که مقاله حاضر باتکیه بر آیات و روایات و با تقسیم نظام‌مند شش‌گانه‌ای از متوسطان، نشان می‌دهد این گروه تنها از «نجات سلبی» برخوردارند و از نعمت‌های بهشتی محروم می‌مانند. این تحلیل، با حفظ ابهام سرنوشت اخروی متوسطان - برخلاف دیدگاه قطعی‌گرایانه مقالات مشابه - افق عدالت و رحمت الهی را گسترده‌تر ترسیم می‌کند. بنابراین، مسئله مورد نظر (بررسی جایگاه متوسطان میان سعادت و شقاوت در آخرت و پیوند آن با زندگی دنیوی)، همچنان از ضرورت تحقیق برخوردار است.

در این مقاله، ابتدا با روش مطالعه کتابخانه‌ای و روش حل مسئله تحلیلی - تفسیری، به بررسی آیات و روایاتی می‌پردازیم که به متوسطان در آخرت اشاره دارند. سپس رابطه زندگی دنیوی با این سرنوشت را مورد بررسی قرار می‌دهیم؛ به این صورت که ابتدا آیات مرتبط با این گروه از انسان‌ها جمع‌آوری شد. سپس با تحلیل مفهومی، ویژگی‌ها، شرایط و دلالت‌های آیات استخراج گردید تا چهارچوبی برای تعریف و شناخت این گروه شکل گیرد. در این مرحله، از روایات نیز استفاده شد تا نکات تکمیلی و روشن‌کننده مفاهیم آیات مورد بررسی قرار گیرد و تحلیل دقیق‌تری از جایگاه متوسطان اخروی ارائه شود. در مرحله دوم، رابطه سرنوشت این گروه با زندگی دنیوی تحلیل گردید. بر اساس مفاهیم استخراج‌شده از آیات و روایات، بررسی شد که اعمال و باورهای دنیوی انسان‌ها چه نقشی در سرنوشت اخروی آنان دارد. این روش، امکان ارائه یک تحلیل نظام‌مند و مستند از جایگاه متوسطان و پیوند آن با زندگی دنیوی را فراهم می‌کند؛ چراکه تمام استنتاج‌ها مبتنی بر داده‌های موجود و مفاهیم متون دینی است.

۱. وجود متوسطان در آخرت از دیدگاه قرآن و روایات

در آیات و روایات، به طور مکرر و به مناسبت‌های گوناگون، به سرنوشت انسان‌ها در آخرت اشاره شده است و در این باره به انسان‌ها هشدار می‌دهد که مبدا به سرنوشتی شوم دچار و از رحمت الهی محروم شوند. بیشتر آیات و روایات، انسان‌ها را در آخرت به دو دسته سعادت‌مند و شقاوت‌مند تقسیم می‌کنند. اما در این میان، برخی از آنها به دسته‌ای از انسان‌ها اشاره دارند که دارای سرنوشتی متفاوت از سعادت و شقاوت هستند. این گروه‌ها عبارت‌اند از:

۱-۱. مستضعفان

خداوند متعال در آیات ۹۵ و ۹۶ سوره مبارکه نساء، با تحسین و تفضیل مجاهدین فی سبیل الله بر کسانی که از جهاد فی سبیل الله سر باز زدند، به مجاهدین وعده مغفرت و رحمت الهی می‌دهد: «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا* دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً...». در آیه بعد، در توییح گناهکاران، عذرشان به هنگام مواجهه با فرشتگانِ مرگ مبنی بر مستضعف بودنشان را غیر قابل پذیرش و عاقبت آنها را در جهنم می‌داند: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» (نساء: ۹۷). اما در ادامه، برخی از آنان را از ورود به جهنم استثنا می‌کند و آنان را نه مستضعفین ادعایی، بلکه مستضعفینی واقعی می‌خواند که چاره‌ای بر خروج از این استضعاف نداشتند: «إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَ لَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا» (نساء: ۹۸). سپس می‌فرماید امید است که خداوند آنان را مورد عفو قرار دهد: «فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُو عَنْهُمْ...» (نساء: ۹۹).

باتوجه به این آیات، دسته‌ای از انسان‌ها دارای سرنوشت بهشتی می‌شوند که آنها عبارت‌اند از: مجاهدین فی سبیل الله. خداوند به آنان وعده مغفرت و رحمت الهی داده است: «مَغْفِرَةً وَ رَحْمَةً» (نساء: ۹۶). دسته‌ای دیگر از انسان‌ها دچار جهنم خواهند شد: «مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» (نساء: ۹۷) و آنها عبارت‌اند از: گناهکاران. اما در این میان دسته سومی تحت عنوان «مستضعفین» وجود دارند که سرنوشت آنها غیر از سرنوشت دو گروه مذکور است (نساء: ۹۸-۹۹)؛ زیرا برخلاف دو گروه دیگر که به صراحت به آنها وعده بهشت و وعید از جهنم داده شده، تنها به آنها امید داده شده است که مورد عفو و مغفرت خداوند قرار خواهند گرفت: «فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ

أَنْ يَغْفُوَ عَنْهُمْ...» (نساء: ۹۹). درواقع در اینجا برخلاف دسته اول که پس از وعده مغفرت و رحمت الهی، خداوند را به صفت رحیم بودن معرفی می‌کند: «وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (نساء: ۹۶)، در وعده مغفرت به مستضعفین، تنها خداوند را به صفت بخشندگی خوانده است: «وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا غَفُورًا» (نساء: ۹۹)، بدون آنکه به رحمت خاصه الهی (رحیم بودن) اشاره کند که ویژه مؤمنان است: «...وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا» (احزاب: ۴۳). حتی در ادامه که سخن را پیرامون مهاجران فی سبیل الله باز می‌گرداند، باز از صفت رحیم بودن خداوند متعال استفاده می‌کند: «وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (نساء: ۱۰۰).

از این رو می‌توان چنین نتیجه گرفت که مستضعفان دارای سرنوشت سومی غیر از بهشت و جهنم هستند؛ زیرا از یک سو، هرچند به دلیل محدودیت‌ها و موانعی که خارج از اختیارشان بوده است، به کمال شایسته انسانی دست نیافته و در نتیجه، از مرتبه‌ای از کمال محروم مانده‌اند، اما در این محرومیت تقصیری نداشته‌اند و خداوند عذر ایشان را می‌پذیرد. با این حال از آنجاکه دارای چنان عملی نیستند که لایق بهشت باشند، از رحمت خاصه الهی به دور خواهند بود. بنا بر روایات، اینها نه مؤمن هستند و نه کافر؛ بلکه در یک وضعیت میانه‌ای قرار دارند که از آن دو گروه متمایز هستند: «فَقَالَ وَاللَّهِ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ وَلَا كَافِرِينَ وَلَوْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ لَدَخَلُوا الْجَنَّةَ كَمَا دَخَلَهَا الْمُؤْمِنُونَ وَلَوْ كَانُوا كَافِرِينَ لَدَخَلُوا النَّارَ كَمَا دَخَلَهَا الْكَافِرُونَ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ قَدْ اِشْتَوَتْ حَسَنَاتُهُمْ وَ سَيِّئَاتُهُمْ فَقَصُرَتْ بِهِمُ الْأَعْمَالُ وَأَتَتْهُمْ لَكَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ...» (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۰۳).

ممکن است اشکال شود، همین که مورد مغفرت و عفو الهی قرار می‌گیرند، برای ورود به بهشت و عاقبت به خیری کافی است. در جواب می‌توان گفت: آیه ۹۷ سوره نساء به کسانی اشاره دارد که به خود ظلم کرده‌اند: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ». اما این ظالمان، به نوبه خود به دو گروه تقسیم می‌شوند: کسانی که ادعای استضعاف داشته‌اند، ولی به دلیل وجود چاره برای خروج از این استضعاف، عذرشان پذیرفته نشد و به آنها وعده جهنم داده شد: «... قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» (نساء: ۹۷). گروه دیگر از همان ظالمان به نفس که به دلیل استضعاف حقیقی، عذرشان پذیرفته شد و مورد عفو و مغفرت الهی قرار گرفتند و از عاقبت جهنمی، استثناء شدند: «إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا» (نساء: ۹۸). از این رو، موضوع بحث، گناهکاران و ظالمین به نفس بوده و مستثنی، عاقبت جهنمی این گناهکاران است؛ یعنی عفو و بخشش الهی تنها به این دلیل است که گناهان آنان با عذر

استضعاف بخشیده می شود و از ورود به جهنم جلوگیری می کند، اما این مغفرت به تنهایی کافی نیست تا وارد بهشت شوند. برخلاف آیه «لَيْسَ عَلَى الضَّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (توبه: ۹۱) که ضعفا را به دلیل ضعفشان، از وجوب جهاد استثنا می کند، اما به دلیل مؤمن بودنشان و به دلیل خیرخواه و نیکوکار بودنشان، در فراز آخر آیه، به آنها وعده مغفرت همراه با بهشت می دهد: «وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ».

۱-۱-۱- کیستی مستضعفان

باتوجه به سیاق آیه، منظور از مستضعفین، انسان هایی هستند که از شرایط بلوغ و عقل برای تحقق تکلیف، برخوردارند و مکلف به احکام الهی، از قبیل انجام واجبات و ترک محرمات هستند؛ چراکه آنها از کسانی استثنا شده اند که مورد خطاب و توبیخ قرار گرفته و از مصادیق ظالمان به نفس به شمار آمده اند: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ» (نساء: ۹۷)؛ اما به دلیل شرایط اجتماعی، قدرت بر انجام آن را نداشته اند: «لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا» (نساء: ۹۸). مراد از «ظلم» به قرینه آیات ۲۸ و ۲۹ سوره نحل: «الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْفَوْا السَّلَامَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ * فَاذْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ»، ظلم به نفس است. این نوع ظلم، در اثر اعراض از دین الهی و ترک اقامه شعائر خدا پدید می آید و معمولاً هنگامی رخ می دهد که شرایط اجتماعی لازم برای تحقق دینداری فراهم نباشد. در چنین فضایی، انسان از فراگیری معارف دین و عمل به وظایف عبودیت باز می ماند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۴۹)؛ به ویژه آنکه این آیات به دنبال آیاتی آمده اند که برتری مجاهدان فی سبیل الله را بر دیگران بیان می کنند (نساء: ۹۵-۹۶). اما علامه طباطبایی از اطلاق آیه استفاده می کند و معنای استضعاف در آیه را وسعت می بخشد و آن را نه محدود به کسانی که قدرت خروج از سرزمین کفر را ندارند؛ بلکه شامل کسانی نیز می داند که از لحاظ ذهنی و فکری و یا حتی بدنی دچار نقص و فقر هستند. از نظر ایشان، اطلاق آیه، حتی کسانی را که اصولاً معارف حق به گوششان نرسیده است تا از آن آگاه شوند، دربرمی گیرد، والا اگر حقیقت برایشان آشکار می شد، عنادی نمی ورزیدند و به آن عمل می کردند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۵۱-۵۲).

این دیدگاه، در روایات نیز مورد تأیید قرار گرفته و به تعدد و از طرق روایی مختلف، به این گستردگی معنایی اشاره شده است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۰۴؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۲۰۱ و

مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۹، ص ۱۵۷-۱۷۱): «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الْمُسْتَضْعَفِ فَقَالَ هُوَ الَّذِي لَا يَهْتَدِي حِيلَةً إِلَى الْكُفْرِ فَيَكْفُرَ وَلَا يَهْتَدِي سَبِيلًا إِلَى الْإِيمَانِ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُؤْمِنَ وَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَكْفُرَ فَهُمْ الضُّبَّيَّانُ وَمَنْ كَانَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ عَلَى مِثْلِ عُقُولِ الضُّبَّيَّانِ مَرْفُوعٌ عَنْهُمْ الْقَلَمُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۰۴). از این رو افرادی که از اختلافات نظری میان ادیان و مذاهب آگاهی دارند و حجت بر آنها تمام شده است را از زمره مستضعفان خارج دانسته‌اند (ر.ک: همان، ص ۴۰۵-۴۰۶): «مَنْ عَرَفَ اخْتِلَافَ النَّاسِ فَلَيْسَ بِمُسْتَضْعَفٍ» (همان، ص ۴۰۵).

دلایل عقلی نیز این گستردگی معنایی را تایید می‌کنند؛ چراکه در نگاه عقل، تکلیف کسی به آنچه خارج از توان و قدرت اوست و همچنین بازخواست کسی به آنچه برای او بیانی صورت نگرفته، قبیح است (ر.ک: خمینی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۴۸۴ و طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۵۱-۵۲).

۲-۱. محرومان از حقیقت

خداوند در آیه ۱۵ سوره اسراء، تحقق عذاب خداوند را مشروط به بعثت رسولان الهی می‌داند: «... وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا». هرچند از سیاق این آیه برمی‌آید که مراد از «عذاب»، عذاب دنیوی و عقوبت استیصال است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۳، ص ۵۷)، اما می‌توان با تنقیح مناط و توسعه در غایت، حکم آن را به عذاب اخروی تسری داد (ر.ک: ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ص ۴۳)؛ به این صورت که یکی از اهداف اصلی بعثت رسولان الهی، اتمام حجت است (نساء: ۱۶۵). باتوجه به این آیه (اسراء: ۱۵)، تا اتمام حجت صورت نگیرد، خداوند کسی را به عذاب خویش مبتلا نمی‌کند. از طرفی، در اتمام حجت، بین عذاب دنیوی و عذاب اخروی فرقی وجود ندارد. بنابراین تا اتمام حجت صورت نگیرد، عذاب اخروی نیز شامل کسی نخواهد شد.

برخی از مفسران، بیان عذاب الهی در این آیه را مطلق دانسته‌اند؛ به گونه‌ای که شامل عذاب اخروی نیز می‌شود (ر.ک: طیب، ۱۳۶۹، ج ۸، ص ۲۳۱ و مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۱۲، ص ۵۱). در این صورت نیازی به تنقیح مناط و تسری حکم از عذاب دنیوی به عذاب اخروی نیست.

ارسال رسل و پیامبران الهی، تنها یکی از راه‌های اتمام حجت است، همان طور که در مستقلات عقلیه، صرف درک عقل برای اتمام حجت کفایت می‌کند و نیاز به بعثت فرستادگان الهی نیست (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۳، ص ۵۸-۵۹). از طرفی اتمام حجت، زمانی با بعثت رسولان الهی محقق می‌شود که پیام الهی از طریق آن رسولان به جامعه هدف رسیده و حقیقت برای آنان روشن شده باشد، اما اگر بعثت محقق شود، ولی موانعی مانع از رسیدن پیام آن به افرادی شود و یا پیام مورد نظر به جامعه هدف برسد، ولی بنا بر دلایلی، مانند وجود شبهه، ضعف عقل و...

حق برای آنان آشکار نشود، حجت تمام نیست و باتوجه به این آیه، سزاوار آتش جهنم نخواهند بود. از طرف دیگر، با نرسیدن پیام حق به این افراد و عدم اتمام حجت، ایمان و عمل متناسب نیز تحقق نیافته است تا مستحق پاداش اخروی باشند؛ در نتیجه، این افراد چون ایمان و عمل مناسب ندارند، اهل بهشت نیستند و چون حقیقت به ایشان نرسیده و حجت بر آنها تمام نشده است، اهل جهنم نخواهند بود، بلکه از متوسطان هستند.

از طرفی با دقت در آیات قرآن روشن می شود خداوند در قرآن به کسانی وعده عذاب داده است که آیات الهی، توحید، معاد، نبوت و به طور کلی دین حق به آنها عرضه شده و حقانیت آن برایشان روشن شود و یا لااقل با تحقیق و جست وجو قابلیت روشن شدن داشته باشد، ولی باین حال، تعصب و عناد بورزند و از پذیرش حق سر باز زنند. مواردی که قرآن از تعبیر کفر و جحد استفاده می کند، تنها به همین موارد اشاره دارد (به عنوان نمونه، ر.ک: بقره: ۲۴ و ۳۹ و انعام: ۳۹ و ...). اما کسانی که اساساً دین حق بر آنها عرضه نشده و یا حقانیت آن برایشان روشن نگردیده و یا قابلیت روشن شدن نداشته است، کافر شناخته نمی شوند و به آنها وعده عذاب داده نشده است. شهید مطهری در این باره می فرماید:

ماهیت کفر، چیزی جز عناد و میل به پوشیدن حقیقت نیست. ... تقابل مسلمان [یا مؤمن] و کافر، از قبیل تقابل ایجاب و سلب و یا عدم و ملکه - به اصطلاح منطقیین و فلاسفه - نیست؛ بلکه از نوع تقابل ضدین است [رفع هر دو ممکن است]، یعنی از نوع تقابل دو امر وجودی است، نه از نوع تقابل یک امر وجودی و یک امر عدمی (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۹۴).

روایات نیز گویای همین امر است. به عنوان مثال امام صادق (ع) می فرماید: اگر انسان در مواردی که علم ندارد، توقف کند و جحد نورزد، کافر نیست (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۸۸)؛ بلکه در صورتی کافر است که جحد بورزد (ر.ک: همان، ص ۳۹۹). در مقابل، ایشان ایمان را مشروط به تسلیم و اقرار معرفی می نمایند (ر.ک: همان، ص ۳۸۷). همچنین روایاتی که اهل بیت (ع) را محور بهشتی و جهنمی شدن معرفی می نمایند، دستیابی به بهشت را در گرو معرفت و تصدیق به ایشان، و ابتلا به عذاب جهنم را تنها در صورت انکار ایشان محقق می دانند (ر.ک: همان، ص ۴۰۱-۴۰۲ و صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۹۶-۴۹۸): «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِعَلِيٍّ يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ أَقْسِمُ أَنَّكَ حَقٌّ إِنَّكَ وَالْأَوْصِيَاءُ مِنْ بَعْدِكَ عُرَفَاءُ لَا يُعْرِفُ اللَّهُ إِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِكُمْ وَ عُرَفَاءُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَكُمْ وَ عَرَفْتُمُوهُ وَ عُرَفَاءُ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَكُمْ وَ أَنْكَرْتُمُوهُ» (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۹۸-۴۹۹).

بنابراین کسانی که بنا به دلایلی، دین حق و حقیقت به آنها نرسید و یا آنکه دین حق به آنها رسید، ولی حقانیت آن برایشان روشن نشد، و یا اصلاً قابلیت روشن شدن برایشان ممکن نبود، از جرگه هر دو گروه، یعنی بهشتیان و جهنمیان خارج هستند؛ چراکه نه شرط ورود به بهشت را دارند و نه استحقاق جهنم و عذاب الهی را.

۱-۳. واگذاران به مشیت الهی

در آیاتی از سوره توبه، خداوند متعال به معرفی اعراب می‌پردازد و آنها را به چند دسته تقسیم می‌کند: دسته‌ای از آنها منافقانی هستند که هزینه‌های جهاد را ضرر و زیان برمی‌شمارند و مترصدند تا برای مؤمنان حوادث ناگواری رخ دهد: «وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُّ بِكُمُ الدَّوَائِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ ...» (توبه: ۹۸). خداوند با عبارت «...وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (توبه: ۹۸) آنها را تهدید می‌کند و می‌فرماید خداوند از نیات و اعمال آنها آگاه است: «...لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ...» (توبه: ۱۰۱) و به آنها وعده عذابی عظیم می‌دهد: «...سَنُعَذِّبُهُمْ مُّوتَتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ» (توبه: ۱۰۱).

در مقابل، دسته‌ای دیگر از اعراب، مؤمنانی هستند که هزینه‌های در راه دین و جهاد را موجب تکامل و تقرب به خداوند و دعای خیر پیامبر خدا (ص) می‌دانند: «وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ ...» (توبه: ۹۹) و در ایمان به اسلام سبقت می‌گیرند و اعمال نیک انجام می‌دهند: «وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ ...» (توبه: ۱۰۰). خداوند این گروه را تصدیق می‌کند و به آنها وعده بهشت و رحمت خاصه خویش می‌دهد: «...أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (توبه: ۹۹) و «...رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه: ۱۰۰).

دسته‌ای دیگر از اعراب کسانی هستند که مجموعه‌ای از اعمال نیک و بد انجام داده‌اند، اما از اعمال بد خویش پشیمان شدند و به آستان الهی اعتراف و توبه می‌کنند: «وَأَخْرَجُوا عَتَرُفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا...» (توبه: ۱۰۲). خداوند به آنها امید می‌دهد که توبه آنها را می‌پذیرد: «...عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ...» (توبه: ۱۰۲) و مورد مغفرت و رحمت خاصه خویش قرار می‌دهد: «...إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (توبه: ۱۰۲). از این رو، این دسته از اعراب، به دسته دوم یعنی بهشتیان ملحق خواهند بود و لذا خداوند رحیم به پیامبر خویش دستور می‌دهد که برای آنها نیز دعا کند: «...وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ...» (توبه: ۱۰۳).

اما در ادامه، خداوند متعال دسته‌ای از اعراب را معرفی می‌نماید که سرانجامشان مشخص نیست و امرشان محول به خداوند شده است که آنها را عذاب کند و یا مورد بخشش قرار دهد: «وَأَخْرَجَ الْمُزْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ...» (توبه: ۱۰۶).

تفاوت این دسته با دسته سوم (ملحقین به بهشتیان) در این است که این گروه از اعراب، مانند دسته سوم نیستند که عمل صالحی (هرچند مخلوط با سیئات) داشته باشند: «... خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا...» (توبه: ۱۰۲)، لذا خداوند در پایان معرفی دسته سوم از اعراب (ملحقین به بهشتیان)، پس از بیان صفت غفران و بخشش الهی، با استفاده از صفت «رحیم»، آنها را شایسته رحمت خاصه خویش و بهشت می‌داند: «...إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (توبه: ۱۰۲). اما درباره دسته چهارم، یعنی واگذاران به مشیت الهی، دیگر سخن از رحمت خاصه الهی و بهشت نیست؛ بلکه سرنوشت آنها را مبهم قرار می‌دهد که بر اساس حکمت و علم خویش، یا آنها را عذاب می‌کند و یا از گناهانشان درمی‌گذرد: «...إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (توبه: ۱۰۶). همچنین در صورت مغفرت گناهانشان، تنها از عذاب الهی نجات پیدا می‌کنند، نه آنکه شایسته ورود به بهشت باشند. امام صادق (ع) درباره این دسته از انسان‌ها می‌فرماید: «لَمْ يَغْرِفُوا الْإِيمَانَ يَقْلُوبُهُمْ فَيَكُونُوا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَتَجِبَ لَهُمُ الْجَنَّةُ وَلَمْ يَكُونُوا عَلَى جُودِهِمْ فَيَكْفُرُوا فَتَجِبَ لَهُمُ النَّارُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۰۷ و بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۸۴۵). از این رو زراره از امام صادق (ع) می‌پرسد که روزی‌شان از کجا می‌رسد؟ و ایشان در جواب می‌فرماید: «مِنْ حَيْثُ شَاءَ اللَّهُ» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۱۱).

۱-۳-۱. کیستی واگذاران به مشیت الهی

ظاهر آیه ۱۰۶ سوره توبه، گویای کیستی این دسته از انسان‌ها نیست و تنها می‌توان گفت آنها غیر از سه دسته دیگر از اعراب (جهنمیان، بهشتیان و ملحقین به بهشتیان) هستند که اگر مستحق عذاب الهی قرار بگیرند، ملحق به جهنمیان خواهند شد و اگر مورد عفو و بخشش الهی قرار بگیرند، از عذاب جهنم خلاصی خواهند یافت، ولی باتوجه به آنچه بیان شد، سزاوار بهشت نیز نخواهند بود.

برخی از روایات، این دسته از انسان‌ها را کسانی می‌دانند که در جنگ با مسلمانان، در سپاه دشمنان حضور داشتند و مؤمنانی را به شهادت رساندند، ولی بعدها مسلمان می‌شوند (ر.ک: عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۱۰-۱۱۱؛ قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۰۴-۳۰۵ و کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۰۷): «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْمُزْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ قَوْمٌ كَانُوا مُشْرِكِينَ قَتَلُوا حَمْرَةَ وَ جَعْفَرَ وَأَشْبَاهَهُمَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ

دَخَلُوا بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْإِسْلَامِ فَوَحَّدُوا اللَّهَ وَتَرَكُوا الشِّرْكَ» (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۰۴).

برخی دیگر از روایات، این دسته از انسان ها را همان مستضعفانی دانسته اند که در آیه پیشین به آن اشاره شده است (ر.ک: عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۱۰ و کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۰۵): «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْمُسْتَضْعَفِينَ، قَالَ: هُم لَيْسُوا بِالْمُؤْمِنِينَ وَلَا بِالْكَفَّارِ - وَهُمْ الْمَرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۱۰).

۱-۴. گمراهان

خداوند متعال در سوره حمد، به زبان بندگان خود سخن می گوید و پس از القای خداشناسی (آیات ۱ تا ۴) و توحید عملی (آیه ۵)، به بندگان خود می آموزد که چگونه از خداوند متعال طلب هدایت کنند: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (حمد: ۶). سپس در همان سیاق دعا و التماس از خداوند متعال، «صراط المستقیم» را این گونه توصیف می کند: «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» (حمد: ۷).

تقسیم انسان ها به سه دسته منعّم، مغضوب و ضال، نشان می دهد که مراد از ضالّین، غیر از منعّمین و مغضوبین هستند (ر.ک: قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۹ و مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲۶، ص ۱۱۲-۱۱۳). توضیح آنکه این آیات، انسان ها را از لحاظ بندگی در برابر خداوند متعال به سه دسته تقسیم می کنند:

دسته اول، انسان هایی که راه عبودیت را در پیش می گیرند و مشمول انعام الهی می شوند. این دسته، شامل انبیا، صدیقین، شهدا و صالحین می شود: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» (نساء: ۶۹).

دسته دوم، انسان هایی که به دلیل سرکشی از عبادت خداوند متعال و عصیان، به غضب الهی دچار می شوند: «...وَبَاؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ» (بقره: ۶۱) و در ورطه هلاکت سقوط می کنند: «...وَمَنْ يَخْلُلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى» (طه: ۸۱).

در این میان، دسته سوم هستند که با تعبیر «الضالّین» از آن یاد می شود. برخی از دانشمندان، این دسته سوم را متحیران و سرگردانانی به شمار می آورند که راه یگانه ای را در پیش نمی گیرند و گاهی به راهی و گاهی در راه دیگری سپری می کنند (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲۶، ص ۱۱۳ و طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۹).

فرق این گروه از انسان ها با مغضوبان در این است که برای مغضوبان، حقیقت آشکار شده است، ولی آنها به دلیل عناد و عصیان، آن را انکار می کنند؛ اما دسته اخیر بنا به دلایلی،

حقیقت برایشان آشکار نشده است و چه بسا به دنبال حق بوده‌اند، ولی دچار خطا شده‌اند، لذا با هر بادی به سمتی گرایش پیدا می‌کنند و درنهایت به حقیقت دست نخواهند یافت (ر.ک: ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۹۳).

این گروه از انسان‌ها اگر با همین حالت از دنیا بروند خداوند خود می‌داند با آنان چگونه رفتار نماید (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۸۷)، ولی سزاوار رحمت و سعادت اخروی نخواهند بود؛ چراکه ایمانی ندارند که موجب رحمت الهی و بهشت شود. ازطرفی مستحق عذاب الهی نیز نخواهند بود؛ چراکه گناهی را مرتکب نشدند و یا حقیقتی را انکار نکردند که موجب عذاب الهی بشود، و یا با حقیقت به عناد و مخالفت نپرداخته‌اند که موجب غضب و عذاب الهی شوند (ر.ک: طیب، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۲۰).

البته ضلالت، از لحاظ لغوی به معنای گمراهی و تباه شدن (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹، ماده ضل) و در مقابل هدایت (ابن درید، ۱۹۸۸، ماده ضل) قرار دارد: «...قَدْ ضَلَلْتُ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ» (انعام: ۵۶) و از این جهت، همه آنان که از صراط مستقیم منحرف شده و از مطلوب حقیقی بازمانده‌اند را شامل می‌شود؛ اعم از دسته دوم، یعنی کافران، تکذیب‌کنندگان حقیقت، معاندین و ... که باوجود آشکار شدن حقیقت برایشان، آن را انکار کرده‌اند و دسته سوم که بدون تقصیر، از صراط مستقیم و مطلوب حقیقی بازمانده‌اند. هر دو گروه در معنایی عام، مقابل صراط مستقیم قرار دارند: «...مَنْ يَشَأْ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَ مَنْ يَشَأْ يُجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (انعام: ۳۹). اما تفاوت آیه مذکور (حمد: ۷) با آیات دیگر در این است که در این آیه، دو تعبیر «مغضوب علیهم» و «الضالین» در کنار هم و به صورت جداگانه از زمره منعمین «انعمت علیهم» نفی شده‌اند که نشان می‌دهد هر کدام، صنف جدایی غیر از دیگری و گمراهان در این آیه غیر از مغضوبین هستند: «إِذَا جَمَعَا افْتَرَقَا». بنابراین وحدت مصداقی گمراهان و مغضوبین در مواردی، دلیل بر وحدت مصداقی آن در همه جا نیست.

۱-۵. اصحاب اعراف

در سوره اعراف، خداوند بعد از معرفی جهنمیان (اعراف: ۳۷-۴۱) و بهشتیان (اعراف: ۴۲-۴۳) و شرح مکالمه بین آنان (اعراف: ۴۴)، به اعراف و اهل آن می‌پردازد و آن را جایگاهی میان بهشت و جهنم توصیف می‌کند: «وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ...» (اعراف: ۴۶) (ر.ک: مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۱۸۴ و طیب، ۱۳۶۹، ج ۶، ص ۳۲۶). «اعراف» جمع عُرف (فراهیدی، ۱۴۰۹، ماده عرف) به معنای جایگاهی بلند و بلندی است (ابن سیده، ۱۴۲۱، ماده عرف). منظور از اعراف در این آیه، جایگاه بلندی میان بهشت و جهنم است که به دلیل همین ارتفاع، بر آن دو اشراف دارد (ر.ک:

مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۱۸۴؛ طیب، ۱۳۶۹، ج ۶، ص ۳۲۶-۳۲۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۱۲۱ و مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۳۳۱). شاید منظور از دیوار در آیه شریفه «... فَضْرَبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ» (حدید: ۱۳) نیز اعراف باشد (ر.ک: طیب، ۱۳۶۹، ج ۶، ص ۳۲۷ و طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۶۵۲).

سپس خداوند در آیات بعدی درباره گفتگوی میان اصحاب اعراف با بهشتیان و جهنمیان سخن می‌گوید: «... وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رَجُلٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَ نَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَظْلَمُونَ* وَ إِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ* وَ نَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رَجُلًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَى عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ* أَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَ لَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ» (اعراف: ۴۶-۴۹). تفسیر مفسران درباره این آیات، مختلف است (به عنوان مثال، ر.ک: طیب، ۱۳۶۹، ج ۵، ص ۳۲۸-۳۲۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۶۵۲-۶۵۵ و طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۱۲۳-۱۲۵ و ۱۲۹-۱۳۲). اما باتوجه به سیاق این آیات می‌توان گفت که اعراف، موقعی میان بهشت و جهنم و بعد از قیامت و حساب و کتاب و یا لاقل مراحل پایانی آن است؛ چراکه باتوجه به آیات قبل، بهشتیان و جهنمیان مشخص شده‌اند و هر کدام در جایگاه خویش قرار گرفته‌اند. از این رو مردمانی که در اعراف توقف دارند، غیر از بهشتیان و جهنمیان هستند و به آنها اصحاب اعراف گفته می‌شود.

از طرفی آنچه مورد اتفاق مفسران است اینکه در اعراف انسان‌هایی حاضر هستند که برای ورود به بهشت، به شفاعت شفیعی از انسان‌های دیگر نیاز دارند؛ از این رو انسان‌های حاضر در اعراف به دو گروه تقسیم می‌شوند: شفاعت‌کنندگان و شفاعت‌شوندگان. روایات نیز گویای حضور همین دو دسته از انسان‌ها در اعراف است:

برخی روایات، اعراف را جایگاهی میان بهشت و جهنم معرفی می‌کنند که به طور کلی خوبان هر عصر در آن توقف می‌کنند تا عده‌ای از گناهکاران امت خویش را شفاعت کنند؛ در حالی که قبل از آن، بهشتیان وارد بهشت شده‌اند (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۳۳۱-۳۳۲ و ۳۳۷-۳۳۸ و ابن بابویه، ۱۴۰۳، ص ۵۸-۵۹): «الْأَعْرَافُ كُنُبَاءٌ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ فَيُوقَفُ عَلَيْهَا كُلُّ نَبِيٍّ وَ كُلُّ خَلِيفَةٍ نَبِيٍّ مَعَ الْمُذْنِبِينَ مِنْ أَهْلِ زَمَانِهِ كَمَا يَقِفُ صَاحِبُ الْجَيْشِ مَعَ الضُّعَفَاءِ مِنْ جُنْدِهِ وَ قَدْ سَبَقَ الْمُحْسِنُونَ إِلَى الْجَنَّةِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۳۳۱-۳۳۲).

دسته‌ای از همین روایات، به طور خاص، ائمه معصومین (ع) را همان شفیعان حاضر در اعراف معرفی می‌کنند (به عنوان نمونه، ر.ک: صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۹۶ و ۵۰۰ و عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲،

ص ۱۸): «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رَجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ. قَالَ أُنْزِلَتْ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ وَالرِّجَالُ هُمُ الْأَئِمَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ قُلْتُ فَأَلْعَرَّافُ قَالَ صِرَاطٌ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ فَمَنْ شَفَعَ لَهُ الْأَئِمَّةُ مَنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُذْنِبِينَ نَجَا وَمَنْ لَمْ يَشْفَعُوا لَهُ هَوَى» (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۹۶).

برخی دیگر از روایات، اصحاب اعراف را انسان هایی می دانند که حسنات و سیئات آنها باهم مساوی اند، به گونه ای که هیچ کدام از حسنات و سیئات آنان نمی تواند موجب سعادت و یا شقاوت آنها شود (برای نمونه، ر.ک: عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۸؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۸۱، ۴۰۳ و ۴۰۸ و بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۵۴۷): «قلت: و ما أصحاب الأعراف؟ قال: قوم استوت حسناتهم و سيئاتهم» (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۵۴۷).

بنابراین، دو گروه از انسان ها در اعراف حضور می یابند: یک دسته، افرادی که نه لیاقت ورود به بهشت دارند و نه سزاوار جهنم هستند. دسته دیگر، صاحبان شفاعت هستند و می توانند دسته اول را وارد بهشت کنند. اما این گونه نیست که همه آنها وارد بهشت شوند؛ چراکه در این میان، دسته ای از انسان ها هستند که حتی لیاقت شفاعت را نیز ندارند و در همان حال باقی می مانند (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۰۳ و ۴۰۸).

بنابراین، اصحاب اعراف در دو مرحله، دلالت بر اثبات متوسطان در آخرت دارد: اول، در سرزمین اعراف و قبل از شفاعت شفاعت کنندگان (بیان شد باتوجه به سیاق آیات، این سرزمین، بعد از قیامت و بعد از تعیین بهشتیان و جهنمیان است که خود مرحله ای از زندگی اخروی به شمار می رود). دوم، بعد از شفاعت شفاعت کنندگان، متوسطان کسانی هستند که حتی در این مرحله از آخرت نیز استحقاق لازم برای بهره مندی از نعمت های بهشتی را پیدا نمی کنند؛ هرچند سزاوار عذاب جهنم نیز نباشند.

۱-۵-۱. کیستی متوسطان اصحاب اعراف

درباره گروه دوم (شفاعت شوندگان)، روایات گوناگونی نقل شده است. برخی از این روایات، آنان را انسان هایی معرفی می کنند که حسنات و سیئاتشان باهم برابر است؛ به گونه ای که نه مستحق عذاب اند و نه شایسته نعمت های بهشتی (به عنوان نمونه، ر.ک: عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۸؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۸۱، ۴۰۳ و بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۵۴۷). باتوجه به روایات، از میان آنان، تنها انسان هایی از شفاعت شفعاء بهره مند خواهند شد که نسبت به ائمه معصومین ((ع)) معرفت و ایمان داشته باشند (به عنوان نمونه، ر.ک: عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۹؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۴۹۵-۵۰۰ و مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۳۲۹-۳۴۰)؛ لذا کسانی که نه ایشان را تصدیق کنند و نه انکار، لایق شفاعت نخواهند بود، هرچند دچار عذاب الهی نشوند (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۰۳ و ۴۰۸).

۱-۶. نیکوکاران غیرمؤمن

بعضی از روایات نشان می‌دهند عذاب الهی، از برخی از جهنمیان، به دلیل انجام برخی از اعمال حسنه برداشته می‌شود. به عنوان مثال، در روایتی از پیامبر خدا (ص) نقل شده است که به فرزند حاتم طایی چنین می‌فرمایند: عذاب سخت، از پدرت به دلیل سخاوتی که داشته است برداشته می‌شود (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۸، ص ۳۵۴). امام باقر (ع) به نقل از روایتی درباره ارزش خدمت به مؤمن چنین می‌فرمایند:

«... إِنَّ مُؤْمِنًا كَانَ فِي مَمْلَكَةٍ جَبَّارٍ فَوَلَعَ بِهِ فَهَرَبَ مِنْهُ إِلَى دَارِ الشِّرْكِ فَنَزَلَ بِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الشِّرْكِ فَأَظْلَمَهُ وَأَرْفَقَهُ وَأَصَافَهُ فَلَمَّا حَضَرَهُ الْمَوْتُ أَوْحَى إِلَيْهِ وَجَلَّ إِلَيْهِ وَعَزَّتِي وَجَلَّالِي لَوْ كَانَ لَكَ فِي جَنَّتِي مَسْكُنٌ لَأَسْكَنْتُكَ فِيهَا وَلَكِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيَّ مَنْ مَاتَ بِي مُشْرِكًا وَلَكِنْ يَا نَارُ هِيدِيهِ وَلَا تُؤْذِيهِ وَيُؤْتِي بِرِزْقِهِ طَرَفِي النَّهَارِ قُلْتُ مِنَ الْجَنَّةِ قَالَ مِنْ حَيْثُ شَاءَ اللَّهُ؛ مؤمنی در مملکت یکی از جباران بود و آن جبار او را تکذیب می‌نمود و حقیر می‌شمرد. آن مؤمن از آن دیار، به بلاد شرک گریخت و بر یکی از آنان وارد شد. وی از او پذیرایی نمود و او را جای داد و مهربانی کرد و میزبانی نمود. پس چون مرگ آن مشرک فرا رسید خداوند به او الهام کرد که به عزت و جلال خودم سوگند که اگر برای تو در بهشت محلی بود تو را در آن ساکن می‌گردانیدم ولیکن بهشت بر مشرک حرام شده است. اما ای آتش! او را بترسان، ولی مسوزان و آزارش مرسان، و در بامدادان و شامگاه روزی او می‌رسد. سائل پرسید که از بهشت؟ فرمود از هر کجا که خدا خواهد» (مصطفوی، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۲۷۲).

در روایتی، امام کاظم (ع) می‌فرماید: «كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ وَكَانَ لَهُ جَارٌ كَافِرٌ فَكَانَ يَرْفُقُ بِالْمُؤْمِنِ وَيُوَلِّيهِ الْمَعْرُوفَ فِي الدُّنْيَا فَلَمَّا أُنْ مَاتَ الْكَافِرُ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي النَّارِ مِنْ طِينٍ فَكَانَ يَقِيهِ حَرُّهَا وَيَأْتِيهِ الرِّزْقُ مِنْ غَيْرِهَا وَقِيلَ لَهُ هَذَا بِمَا كُنْتَ تَدْخُلُ عَلَى جَارِكَ الْمُؤْمِنِ فَلَانَ بْنِ فَلَانَ مِنَ الرِّفْقِ وَتُوَلِّيهِ مِنَ الْمَعْرُوفِ فِي الدُّنْيَا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۲۹۶-۲۹۷). علامه مجلسی ذیل این روایت می‌فرماید: باتوجه به این روایت حسن که دست کمی از روایت صحیح ندارد، عذاب از بعضی از کفار به دلیل اعمال نیکویی که انجام می‌دهند، برداشته می‌شود (ر.ک: همان، ص ۲۹۷)؛ یعنی این افراد در عین اینکه در جهنم به سر می‌برند، ولی عذاب نمی‌شوند.

۲. رابطه متوسطان در آخرت با زندگی دنیوی

سرنوشت متوسطان در آخرت، مانند سعداء و اشقیاء، متأثر از وضعیت زندگی دنیوی، باور و اعمالی است که در دنیا انجام می‌دهند و این‌گونه نیست که زندگی اخروی آنان، فارغ و بی‌ارتباط با زندگی دنیوی آنان باشد. اما همان‌طور که کیفیت زندگی اخروی متوسطان ابهام دارد و به روشنی زندگی اخروی سعداء و اشقیاء نیست، نحوه ارتباط زندگی اخروی متوسطان با زندگی دنیوی نیز مبهم است. با دقت در آیات و به‌خصوص با کندوکاو در روایات می‌توان تا اندازه‌ای به این ارتباط پی برد:

۱-۲. رابطه متوسطان با بهره‌مندی در زندگی دنیوی

باتوجه به آیاتی مانند «إِلَّا الْمُسْتَزْعِفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا» (نساء: ۹۸)، وضعیت متوسطان در آخرت، ناشی از استضعافی است که آنان در زندگی دنیوی با آن مواجه بوده‌اند. اما این استضعاف، به قرینه آیه قبل، یعنی «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ...» (نساء: ۹۷) از جهت مانعیت برای ایمان و عمل صالح است که موجب توسل در آخرت می‌شود؛ چراکه مخاطبان ملائکه کسانی هستند که ظلم به نفس کرده‌اند («ظالِمِي أَنْفُسِهِمْ») و ظلم به نفس، با اعراض از دین خدا در باور و ترک عبودیت و تکالیف الهی در عمل محقق می‌شود (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۴۹). از این جهت است که می‌توان از تنقیح مناظر و توسعه در غایت استفاده کرد و هرآنچه را که مانع ایمان و عمل صالح می‌شود، نوعی استضعاف نامید (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۰۴ و ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۲۰). تأثیر شرایط زندگی دنیوی گروه‌های دیگر مانند محرومان از حقیقت، گمراهان و... نیز به همین ترتیب است. به‌عنوان مثال، همان‌طور که بیان شد، محرومان از حقیقت کسانی هستند که به دلیل موانعی درونی و یا بیرونی، حقایق برای آنها روشن نشده است تا به آن حقایق ایمان بیاورند و به انجام اعمالی متناسب ارتکاب ورزند و ازطرفی با تمام نشدن حجت علیه آنان، نسبت به باور و عمل، مورد بازخواست قرار نخواهند گرفت.

بنابراین نمی‌توان شرایط زندگی دنیوی به‌خودی‌خود در سرنوشت اخروی و ازجمله توسط در آخرت را مؤثر دانست و این‌گونه ادعا کرد که چون در دنیا بهره‌مند نبوده‌اند، پس در آخرت مورد بهره‌مندی قرار خواهند گرفت و یا بالعکس؛ بلکه تأثیر وضعیت زندگی بر توسط اخروی به‌واسطه شرایطی است که برای باور و عمل فراهم می‌کند؛ یعنی آنچه در آخرت مهم است، همان ایمان و عمل است و این دو ملاک است که تعیین‌کننده سرنوشت اخروی و ازجمله توسط در آخرت است.

آیات قرآن نیز مؤید همین نظر است. به عنوان مثال بسیاری از آیات قرآن، شرط بهره‌مندی از نعمت‌های بهشتی را ایمان و عمل صالح (به عنوان نمونه، ر.ک: نحل: ۹۷؛ روم: ۱۵ و سجده: ۱۹) و در مقابل، شرط گرفتاری به عذاب الهی را باور باطل و عمل متناسب با آن دانسته‌اند (به عنوان نمونه: روم: ۱۶ و سجده: ۲۰).

۲-۲. رابطه متوسطان اخروی با باور دنیوی ایشان

برخی روایات با ملاک قرار دادن ایمان و تصدیق به طور مطلق و یا ایمان به ائمه معصومین (ع)، برای سعادت اخروی، آنانی را که نه مؤمنند و نه کافر، از متوسطان برشمرده‌اند؛ به این صورت که نه ایمان دارند که مستحق بهشت و رحمت خاصه الهی باشند و نه کافرند که سزاوار عذاب الهی باشند (به عنوان نمونه، ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۴۰۱-۴۰۲ و ۴۰۷؛ بحرانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۸۴۵-۸۴۷ و عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۱۱). از این رو زندگی اخروی متوسطان، با باور آنها، رابطه‌ای عکس دارد؛ یعنی اگر ایمان به حقیقت داشتند وارد جهنم می‌شدند، ولی به هیچ‌کدام از طرفین باور ندارند، لذا از متوسطان محسوب می‌شوند. در برخی از فرازهای روایات، صراحتاً به این نوع ارتباط اشاره شده است: «وَلَمْ يُؤْمِنُوا فَتَجِبَ لَهُمُ الْجَنَّةُ وَلَمْ يَكْفُرُوا فَتَجِبَ لَهُمُ النَّارُ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۴۰۷).

اما این رابطه، رابطه‌ای بدون واسطه است و این گونه نیست که باور و ایمان، به واسطه امر دیگری، تعیین‌کننده سرنوشت اخروی آنان باشد؛ بلکه خود این باور است که سرنوشت آنان و از جمله توسط اخروی را سبب می‌شود؛ چراکه لسان روایاتی که مسئله باور را مطرح می‌کنند خالی از وجود واسطه در سرنوشت توسط اخروی است.

۲-۳. رابطه متوسطان اخروی با عمل دنیوی ایشان

برخی دیگر از روایات، متوسطان را از کسانی برشمرده‌اند که عمل صالح و سیئه آنان باهم مساوی است؛ به گونه‌ای که هیچ‌کدام از اعمال آنان، قدرت بهشتی و جهنمی‌کردنشان را ندارند (برای نمونه، ر.ک: عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۸؛ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۳۸۱ و ۴۰۳ و ۴۰۸؛ بحرانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۵۴۷). درواقع، اعمال صالحه آنها، مانع از تأثیر اعمال سیئه آنان می‌شود و بالعکس، و یا در برخی روایات، عمل نیکوی آنها مانع از عذابی می‌شوند که به دلیل مؤمن نبودنشان دچار شده‌اند (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶۸، ص ۳۵۴ و ۲۹۶-۲۹۷ و کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۱۸۸-۱۸۹). از این رو میان زندگی اخروی متوسطان و اعمال دنیوی آنها رابطه‌ای مستقیم اما از نوع علی و معلولی و مانعیت برقرار است. اما در برخی دیگر از روایات، متوسطان را از کسانی برشمرده‌اند که نه واجد عمل صالح هستند

و نه واجد عمل سیئه؛ گروهی از مستضعفین، این چنین هستند (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۰۴ و ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۲۰). در این صورت، رابطه اعمال متوسطان با سرنوشت اخروی آنان رابطه‌ای عکس دارند؛ یعنی عمل صالحی ندارند که مستحق بهشت باشند و در مقابل، عمل سیئه‌ای نیز ندارند تا سزاوار عذاب جهنم باشند. این رابطه، هرچند همچنان از نوع علی و معلولی است، ولی به نحو اقتضاء است نه مانعیت.

البته باید توجه داشت که رابطه عمل با توسط اخروی، مانند رابطه باور با آن، رابطه‌ای بی‌واسطه است، به همان علتی که در رابطه باور با سرنوشت توسط اخروی بیان شد.

۲-۴. رابطه روزی متوسطان با زندگی دنیوی

آیات و روایات درباره چپستی و چگونگی روزی این دسته از انسان‌ها سخن چندانى ندارند. تنها در برخی روایات، هنگامی که از معصوم (ع) درباره روزی متوسطان سوال می‌شود که از کجا روزی‌شان می‌رسد؟ در جواب گفته می‌شود: «مِنْ حَيْثُ شَاءَ اللَّهُ» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۱۱؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۸۴۶ و کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۸۹). این موضوع نشان می‌دهد که هرچند جایگاه متوسطان در آخرت، به تناسب ایمان و عمل آنان در زندگی دنیوی تعیین می‌شود، اما روزی آنها، به مشیت و مصلحت الهی است و رابطه‌ای از نوع اعتباری دارد.

نتیجه‌گیری

بر اساس بررسی‌های انجام شده می‌توان نتیجه گرفت که در کنار دو گروه شناخته شده اهل سعادت و اهل شقاوت، گروهی از انسان‌ها در آخرت وجود دارند که به دلیل شرایط خاص معرفتی، روانی، اجتماعی یا عملی، در وضعیت میانه‌ای قرار دارند که در قرآن و روایات، با عنوان‌هایی همچون مستضعفان، محرومان از حقیقت، واگذاران به مشیت الهی، گمراهان، برخی از اصحاب اعراف و نیکوکاران غیرمؤمن معرفی شده‌اند. این افراد نه شایستگی ورود به بهشت را دارند و نه مستحق عذاب جهنم‌اند؛ بلکه در موضعی بین این دو قرار می‌گیرند.

تحلیل آیات و روایات نشان داد که سرنوشت اخروی این دسته، با باورها و اعمال آنان در دنیا ارتباط دارد؛ اما این ارتباط یا غیرمستقیم است، مانند تأثیر شرایط اجتماعی و ذهنی بر ایمان و عمل، یا رابطه‌ای مستقیم ولی خاص است، مانند تساوی حسنات و سیئات یا فقدان مطلق آنها. همچنین روزی این گروه در آخرت، برخلاف سعادت و اشقیاء، نه بر پایه شایستگی یا استحقاق، بلکه بر اساس مشیت و حکمت الهی تأمین می‌شود.

این تحقیق نشان می‌دهد که دستگاه جزای الهی صرفاً بر دوگانه بهشت و جهنم محدود نیست و عدالت الهی اقتضا می‌کند که برای انسان‌هایی با شرایط استثنایی، جایگاهی متناسب با وضعیت واقعی‌شان در نظر گرفته شود. فهم این حقیقت می‌تواند افق گسترده‌تری از عدالت و رحمت الهی را در حوزه آخرت‌شناسی پیش روی اندیشه دینی قرار دهد.

فهرست منابع

قرآن کریم، مترجم: حسین انصاریان؛ قم: اسوه، ۱۳۸۳ ش.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی؛ معانی الاخبار؛ تحقیق: علی اکبر غفاری؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ق.
۲. ابن درید، محمد بن حسن؛ جمهرة اللغة؛ بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۸۸ م.
۳. ابن سیده، علی بن اسماعیل؛ المحکم و المحيط الاعظم؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۱ م.
۴. ابن عاشور، محمد طاهر؛ التحریر و التنویر؛ بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۰ ق.
۵. اسماعیل زاده، ایلغار؛ «بررسی پلورالیسم نجات از نگاه قرآن»؛ بینات، ش ۶۹، ص ۲۰۴-۲۲۲، ۱۳۹۰ ش.
۶. بحرانی، سید هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ تحقیق بنیاد بعثت؛ قم: مؤسسه بعثت، ۱۴۱۵ ق.
۷. خمینی، روح الله؛ تقریرات فلسفی امام خمینی؛ تقریر عبدالغنی موسوی اردبیلی؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۱ ش.
۸. زمانی قشلاقی، علی؛ تبیین چیستی و چگونگی رابطه عمل با نجات، سعادت و شقاوت از دیدگاه آیات و روایات؛ پایان نامه دکتری؛ مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۶ ش.
۹. صفار، محمد بن حسن؛ بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد؛ تحقیق: محسن کوچه باغی؛ چاپ دوم، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تصحیح: فضل الله یزدی و هاشم رسولی؛ چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۱۲. طیب، سید عبدالحسین؛ اطیب البیان فی تفسیر القرآن؛ چاپ دوم، تهران: اسلام، ۱۳۶۹ ش.
۱۳. عیاشی، محمد بن مسعود؛ التفسیر (تفسیر العیاشی)؛ تحقیق: هاشم رسولی؛ تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ ش.
۱۴. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ چاپ دوم، قم: هجرت، ۱۴۰۹ ق.

۱۵. قمی، علی بن ابراهیم؛ **تفسیر القمی**؛ تحقیق: طیب موسوی جزائری؛ قم: دار الکتب، ۱۳۶۳ ش.
۱۶. کاظمی، سیدیحیی و جعفری، امیرقلی؛ «رابطه استضعاف و نجات از دیدگاه علامه طباطبایی و شهید مطهری»؛ **اندیشه نوین دینی**، ش ۴۰، ص ۱۵۹-۱۷۲، ۱۳۹۴ ش.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب؛ **الکافی**؛ تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۱۸. کهریزی، زهرا و منصوری، عباس علی؛ «فرجام نفوس ناقصه از منظر آیات و روایات»؛ **معرفت کلامی**، ش ۲۵، ص ۸۹-۱۰۶، ۱۳۹۹ ش.
۱۹. مجلسی، محمدباقر؛ **بحار الانوار**؛ تحقیق: جمعی از محققان؛ چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۲۰. مصطفوی، سید جواد؛ **اصول کافی**؛ ترجمه: سید جواد مصطفوی؛ تهران: کتاب فروشی علمیه اسلامی، ۱۳۶۹ ش.
۲۱. مطهری، مرتضی؛ **مجموعه آثار شهید مطهری**؛ چاپ هشتم، تهران: صدرا، ۱۳۷۸ ش.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ **تفسیر نمونه**؛ تحقیق: جمعی از نویسندگان؛ چاپ دهم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۲۳. یزدانی، عباس و ولی نژاد، زهرا؛ «سرنوشت اخروی غیرمسلمانان از دیدگاه متکلمان اسلامی»؛ **تأملات فلسفی**، ش ۵، ص ۷-۲۲، ۱۳۸۹ ش.